

گفت چه اندیشم کرده ذوالکلاع گفت خدای تعالی آنچه بهتر
بود در شأن ایشان گرامه فرمود عرفت چه بود گفت جمله از راه
شدند گفت نیوی کردی ذوالکلاع گفت یا امیرالمؤمنین مرا
گناهیست که مان نمی برم که خدای تعالی آنرا آفریده که مانند
گفت چینیست ذوالکلاع گفت روزی از راه یا پنهان شدم
و از موضع عالی خود را به ایشان نمودم و چون مرا دیدند گامی
صدا کردند و میگویند که ندانیم که تو را چه است یا تو را چه
و باز گفتند اصلي امیر بر حمت و محفرت خدای تعالی توان
و قوی است که ذوالکلاع درازد، هزار خانه آزاره کرد
و در آن سال فروغ بن عمرو جدایی مسلمان شد و از آن
عمرو جدایی روایت کند که فروغ بن عمرو جدایی عالم بود
بود و مسلمان شد و حال خود را بجزء رساله علیه
الصلوة والسلام نوشت و مردی از قوم خود مسعودی
سعد نام و استری سنجید و در از او نوشتی و خبر خود را
برایشی از خود یاد می بخضرت رساله علیه السلام
فرستاد و آن حضرت در جواب وی نوشت که از خبر رسول
الله به فروغ بن عمرو نوشته می شود اما بعد رسول تو رسید
به هر رسالتی و اسلام تو معلوم شد و خبر با اعلام داد
و حق عزت آنرا هر آنکه بخشد و بیاید و فرمود تا رسول

فروغ را درازد و قید ند برداد و ملل روم چون معلوم کرد
فروغ مسلمان شد او را طلب داشت و گفت ازین بین
باز کرد تا ترا ملل گردانم و او جواب داد که من هرگز از زمین
خارج نیامده ام و تو میدانی که عیسی علیه السلام بساطه بنظیر
او داد و لیکن تو ضیعت بر ملل میبانی پس او را عیسی کرد
و بعد از آن نیتل آورد و صلب کرد و در آن سال در روز
دوم ریح الاول بر بصره بن رسول الله صلی الله علیه و سلم
وفات کرد و در حق محمد بن عثمان بوجود آمد بود و در فتح
مکه بود شد بعد از آن بن عمرو روایت کند که رسول صلی
علیه و سلم دست و پا گرفت و بر سر بر بصره او را در آن روز
نهاد و در فتح بود و در چشم حضرت رساله صلی الله علیه و سلم
گرمایان شد نتم یا رسول الله نه نهی از کبر فرمود گفت
نهی از نوحه و فریاد و نغمه و لهو و لایه و نای و ضرب و جهر
و شق جامه کرده ام اما اشک ریختن از تو هم است و پس
که ترجمه نکند ترجمه بروی نکند یا بر بصره که از حق و عدل
صدقا بودی و آنکه راهیست رفتی و از آنکان بودگان
خواهند رسید بر این زمین اند و هناك تر شدی و اشک
از چشم بر آن دل بر آن روز و هر چه خدای بر آن را ضعیف
نی گویم و ما اینرا قی تواند و تقا کنیم عمرو بن سعید روایت کند

المضنة بكرة الصادق
وفتح النون المشددة
البحر والحسد حكاية

بها هم مقبرة المدينة صحابة
الله